نظرات صریح دکتر احمد نقیب‌زاده، استاد علوم سیاسی در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

نظام بین‌الملل یعنی قانون جنگل

میکائیل دیانتی: احمد نقیب‌زاده، استاد تمام علوم سیاسی دانشگاه تهران است و همه او را به عنوان یک کارگزارانی می‌شناسند ولی وی نقدهای صریحی به اصلاح‌طلبان به جهت ساختارشکنی‌های آنها دارد و نسبت به اصولگرایان هم منتقد است. البته می‌گوید باید «وفاق ملی» نیز داشت. مصاحبه‌مان با او در اتاق ۳۶۶ طبقه سوم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در یک محیط آرام و مملو از کتاب‌های روی هم انباشته انجام شد: تفاوت‌های کرمانی داشت که وقتی پرسیدم گفت اهل «شهربابک» کرمان است. هم طرفدار دولت بود هم منتقد به مبانی نظری آن. می‌گوید دوران نگاه‌های پوزیتیویستی در توسعه گذشته و معتقد است این کلام که برای جهانی شدن باید از هویت فرهنگی‌مان کوتاه بیاییم به معنای آن است که دیگر نه خود را می‌توانیم اداره کنیم نه با هیچ کشوری تعامل داشته باشیم. اعتقاد دارد باید با همه کشورها تعامل داشت و از سرمایه‌گذاری خارجی استقبال کرد اما نسبت به نگاه‌هایی که توسعه بورژوا را تشدید می‌کند و عنان اقتصاد را دست خارجی‌ها می‌دهد بسشت منتقد است. او توسعه‌ای را امیدوارانه و آینده‌دار می‌داند که متکی بر توان داخلی باشد و معتقد است بسیاری از ظرفیت‌های اقتصادی ما خالی است و اگر آنها فعال شود اقتصاد پویا خواهد شد و پیشرفت هم پس از آن محقق می‌شود. متن زیر حاصل گفت‌وگوی «وطن امروز» است با این استاد دانشگاه تهران.

●●●

■ در ساده‌ترین تعریف از توسعه، توسعه را «فرآیندی برای بهبود وضعیت» می‌نامند؛ این بهبود وضعیت برای چه کسی است؟ صرفا بهبود وضعیت انسان است؟ این انسان چه انسانی است؟ صرفا فیزیک انسان و حیات مادی آن مدنظر است؟

۳ واژه داریم که اینها هر کدام معنای تقریبا نزدیک به هم و مجزایی دارند؛ ابتدا «رشد» است که صرفا جنبه فیزیکی و مادی دارد. دوم «خوسازی» که آن هم جنبه فیزیکی و مادی دارد که جنس آن کمی است و دیگری «توسعه» است که جنبه کیفی هم دارد که در آن رشد و ارتقای کیفی انسان‌ها هم مدنظر قرار گرفته می‌شود. بنابراین ما وقتی می‌گوییم توسعه یعنی از تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی انسان استفاده و نتایج آن منجر به بهبود کیفیت مادی و معنوی انسان‌ها شود.

■ دلیلی وجود ندارد که حتما مدل خطی توسعه غربی طی شود

■ نظریات توسعه تقریبا از سال‌های دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شده‌اند؛ در این مسیر ۵۰ ساله اصلاحاتی هم این نظریات خودداند؛ درباره این می‌خواستم بپرسم صحبت شود.

دهه ۱۹۶۰ در حقیقت کشورهای پیشرفته برای کشورهای جهان سوم از روی مسیری که خودشان رفته بودند نسخه می‌پیچیدند و توصیه‌هایی کسه می‌کردند، پیموون همان راهی بود که کشورهای اروپایی و آمریکا پیموده بودند. در آنجا چون همه چیز از انقلاب صنعتی شروع شده بود، صنعتی شدن ملاک بسیار معتبری تلقی می‌شد، مثلا «اربرت دال» می‌گوید برای آنکه به توسعه برسید باید گروه‌های مختلف انسانی داشته باشید که بتوانند با یکدیگر رقابت کنند. برای اینکه یک چنین گروه‌هایی داشته باشیم باید سوادآموزی به مرحله پیشرفته‌ای رسیده باشد، برای اینکه سوادآموزی به مرحله پیشرفته‌ای برسد، باید شهرنشینی توسعه یافته باشد، برای اینکه شهرنشینی توسعه یابد باید کشاورزی توسعه پیدا کند، باید انقلاب صنعتی به وقوع بپیوسته باشد. دقیقا این مسیری که اروپایی‌ها رفته‌اند، بنابراین در همه جا شما «تقدم توسعه اقتصادی» را نسبت به «توسعه سیاسی» و «توسعه فرهنگی» مشاهده می‌کنید یک مقدار این رویکرد تغییر پیدا کرد؛ جامعه‌شناسانی پیدا شدند که این روش خاص را زیر سوال بردند که اساسا دیدگاه‌های دیگری هم وجود دارد. البته در سال‌های اخیر الگوی توسعه چین مورد توجه قرار گرفته که آن هم به نسبت، به سیستم معایبی دارد که باید از آنها زیر پرسیدم گرد اما در مجموع بد نیست. فروپاشی شوروی به آنها درس داد که باید تغییراتی را صورت دهند. منتها این تغییرات نباید به گونه‌ای باشد که مملکت از هم بپاشد.

■ فرمایید این باشد که راهی را که غرب رفته ما برویم/ چین یک توسعه متکی به درون داشته است

■ نگاهی که در دولت وجود دارد این است که توسعه را از منظر تعامل با غرب پیش ببریم و مدل را همگرایی با غرب گذاشته‌اند، بدان معنا که راهی که آن طرف رفت را ما برویم

صرفا نباید این باشد که راهی که غرب رفته را ما برویم؛ چون تعامل با غرب را اتجام ماه اما بدون اینکه دنباله‌روی از غربی‌ها کرده باشد؛ یعنی چین تعامل را با غرب انجام داد صرفا برای اینکه از تکنولوژی آنها استفاده کند برای اینکه خصومت‌های آنها را به حداقل برساند. البته بد هرا را باز کرد و فهمید که با سیستم کمونیستی نمی‌شود جامعه را اداره کرد و بعد بخش خصوصی را فعال کرد و در نتیجه به‌تدریج توسعه را شرط تعامل با غرب در برگرفت و موفق هم در این چنسد ماه از اول تقریبا چنین رویکردی داشتیم، ما هیچ وقت سیستم کمونیستی نداشتیم و جبر اینکه در زمان جنگ یک سیستم کوپنی به خاطر تحریم‌ها برقرار کردیم، بعد از آن باقاطعه آن را کنار گذاشتیم بنابراین ما الان به این ذلت افتاده‌اند، اینها از این نشأت می‌گیرد که ما یک عده‌ای را داریم که شب و روز تلاش می‌کنند در راه دفاع از امنیت و ما یک عده‌ای هم از همین وضعیت دارند استفاده می‌کنند در عرصه دیپلماتیک و با تکیه بر نیروی خارجی تلاش دارند شما نگاه کنید با همین اقتدار است که وزیر مربوط فرانسوی وقتی می‌خواهد حفظ ایرفرانس به شما برای یه بیفتد خوش می‌آید نوار را فیچی می‌کند در حالی که برای پرواز به هیچ کشور دیگری این کار را نکردند. تو تا برنامه «لوبلیوه روا» یکی از اساتید علوم سیاسی پاریس در تلویزیون پخش کرد راجع به عقلانیت تمدن ایران که خیرتانگیز بود، اگر ما میلیون‌ها دلار خرج می‌کردیم نمی‌توانستیم چنین تبلیغاتی نسبت به تمدن دوست کنیم. حتی در محفلی در فرانسه که بنده حضور داشتم و «الان ژوپه» نخست‌وزیر سابق فرانسه، «ترکی الفیصل» رئیس وقت دستگاه امنیتی عربستان و بسیاری افراد هم بودند، وقتی سفیر ایران از در وارد شد، همه در برابرش به احترام ایستادند؛ ما نباید تمدن را دست کم بگیریم و از این اقتدار و پرستیژ باید استفاده کنیم تا در سطح جهانی نقش ایفا کنیم. نکته‌ای را هم منتظر شما باشم؛ در عرصه بین‌الملل ما با هر کسی دست می‌دهیم به معنای این نیست که تا آخر خط با هم رفیقیم، عرصه بین‌الملل است عرصه دوستی و دشمنی دائم نیست. نه دوستی دائمی با کسی نه دشمنی دائمی با کسی؛ ریمون آرون می‌گوید هر کشوری ممکن است بنا به منافع ملی‌اش یک بازه جنگی را شروع بکند. شما آمادگی جنگ را باید بسازید تا به کار بیندازی تا کار را جلو ببری و ما زمینه باشیم و نگاهی که به جهانیان می‌دهیم باید نگاهی باشد که از زاویه دیگری بیرون بیاید. از طریق اینکه من نتوانستند برند تمام توریست‌هایی که به ایران می‌آیند، وقتی به ایران می‌رسند دیدگاه‌شان ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند؛ از پیشرفت‌ها و از برخورد مردم و این باعث می‌شود توریست‌ها بعد از اینکه از ایران برونه به همه توصیه کنند بروید ببینید؛ این چه کرده و چه پیشرفت‌هایی صورت داده و آن وقت است که آن جوان اروپایی هم به اسلام جذب می‌شود. این یک جنگ تمدنی است ما در این جنگ تمدنی باید خیلی مراقب باشیم، آنها می‌خواهند ما را عصبانی می‌نشینیم؟ ما هم باید ببینیم تا کجا می‌توانیم مقاومت کنیم و بر توان نظامی‌مان بیفزاییم، تا هر جایی که بتوانیم باید پیش برویم، این نکته را باید دقت کنیم که اگر بر توان موشکی‌مان نیفزاییم، مرحله بعدش می‌شود مداخلات بیشتر؛ ولی این به معنای این نیست که ما درها را ببندیم؛ ما باید دقت کنیم همه کشورها طمع مداخله دارند، آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس و... همه اینها تمایل به مداخله دارند؛ اگر شرایطش را داشته باشند، پس ما ضمن اینکه درها را نباید ببندیم و باید با همه ارتباط داشته باشیم، باید قدرت این را هم داشته باشیم و نگذاریم خلأ قدرت به‌وجود آید. الان ترکیه و عربستان که رقیب ما در منطقه بودند بشدت به وحشت افتاده‌اند برای اینکه فکر می‌کنند درهای ایران دارد باز می‌شود.

■ هر قدر توان موشکی و قدرت دفاعی را بالا ببریم، قدرت چانه‌زنی را در عرصه بین‌الملل بالا بردیم

■ در این مقولات همیشه یک خلط مبحثی می‌کنند؛ زمانی که از استقلال صحبت می‌کنیم، برخی به «انزوا» ترجمه می‌کنند همین طور وقتی درباره «تعامل و ارتباط» صحبت می‌کنیم، نباید تاویل به «وابستگی» شود. من نمی‌گویم انزوا داشته باشیم من می‌گویم تعامل داشته باشیم همزمان که استقلال‌مان حفظ شود، به تعبیری نباید مدلی انتخاب شود که چالش «استقلال -توسعه» را رقم بزند.

این چالش ۲۴ ساعته است. شما فکر نکنید این چالش‌ها را بقیه نداشته‌اند؛ ما نداریم سطح حادی زمان شاه که بالاترین سطح همگرایی با غرب را داشت- ما در اسناد می‌بینیم این مشکلات هست، بر سر ماجرای کارخانه ذوب‌آهن که دستاورد بزرگی هم برای ایران نداشت و کارخانه عقب‌افتاده‌ای بود، غرب چه مخالفت‌ها و سنگ‌اندازهایی کرد اما او هم در آن مورد مقاومت کرد، چون فکر می‌کرد توانش را دارد. شما اگر بر توان موشکی بیفزایید و توان دفاعی را بالا ببرید قدرت چانه‌زنی‌تان را در عرصه بین‌الملل بالا می‌برید. تنها نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که تقویت بنیه دفاعی باید به گونه‌ای باشد که دیگران را به وحشت نیندازد. من یک مثال برای شما می‌زنم؛ امپراتوری آلمان در آستانه جنگ اول جهانی، کاری غیر از آنچه باقی اروپایی‌ها انجام می‌دادند نمی‌کرد، همان کاری را می‌کرد که فرانسه کرده بود و انگلیس‌ها هم کرده بودند ولی چطور شد که به جنگ جهانی انجامید؟ برای اینکه رینم آلمان تند بود، برنامه‌ای که آلمان باید ۲۰ ساله به آن می‌رسید، می‌خواست ظرف ۱۰ سال طی کند. در نتیجه همه دنیا را علیه خود بسیج کرد.

■ عصر پوزیتیویسم[۲] خیلی وقت است گذشته

■ ساساباتگاه‌به‌پوزیتیویستی که‌در‌آقایان‌روحانی‌وسریع‌القلم‌هست می‌شود مدلی برای توسعه ایران طراحی کرد؟ «برینگتون مور» در کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» با بیان تجربه‌های صورت‌گرفته از ۳ نوع انقلاب «بورژوازی»، «فاشیستی» و «دهقانی» که انقلاب بورژوازی نوعه انقلاب را «بایین و راست‌گرایانه» است که در فرانسه، آمریکا و انگلستان اتفاق افتاده است، فاشیستی را «بالا و راست‌گرایانه» در نمونه‌های ژاپن و آلمان و دهقانی از «پایین و چپ‌گرایانه» که نمونه‌های مورد بررسی چین و روسیه است. انقلاب‌ها را توضیح می‌دهد که در دو قرن اخیر مطابق متود تجربه‌های مثل انقلاب اسلامی دیده نمی‌شود که انقلابی از پایین و براساس عامل اصلی مذهب باشد؛ وقتی انقلاب نمونه مشابهی نداشته و حتی با نگاه پوزیتیویستی امکان وقوع هم نداشته، چطور می‌شود برای این انقلاب با نگاه پوزیتیویستی مدل توسعه هم ارائه کرد؟

عصر پوزیتیویسم خیلی وقت است گذشته؛ منتها در عرصه علوم اجتماعی یکسری مسائل هست که کمی است و با پوزیتیویسم نمی‌شود آنها را بسنجید؛ مثلا آمار جمعیت یا آمار باسوادها. اما خیلی چیزها جنبه کیفی دارد، برعکس نگاه ایمانیزم کیفی است و مثلا آمار جمعیت یا آمار باسوادها. اما خیلی چیزها جنبه کیفی دارد، برعکس نگاه ایمانیزم[۳] نگاهی که فرهنگ‌محور باشد، نگاهی که مربوط می‌شود به توسعه ذهنی‌ای که جامعه از خودش و از دیگران دارد خیلی بیشتر باشد. تا نگاه‌های پوزیتیویستی

■ تنها ایران می‌تواند از الگوی پیشرفت متکی بر خویشتن استفاده کند/ آمریکا از اروپا مجزا نیست/ آمریکا همانقدر که به ما زور می‌گوید به اروپایی‌ها هم زور می‌گوید

■ مشخص است که دولت، مبتنی بر مدل «توسعه برونزا» چلو می‌رود، این مدل چقدر می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد؟ ما همزمان با مصر «حسنی مبارک» روندی را در سال ۱۹۷۹ میلادی شروع کردیم؛ او به سمت همگرایی با غرب پیش رفت و ما به سمت واگرایی. اگر امید ما بعد از سی و چند سال این مراتب جلو رفتن از مصر حسنی مبارک بود، اگر چه به لحاظ جمعیتی، ساختاری، فرهنگی و مسائل مختلف ایران و مصر وضعیتی مشابه یکدیگر داشتند؛ آیا واگرایی یا غرب به طور اخص آمریکا، با توجه به مختصات داخلی‌مان، نمی‌تواند نتیجه مثبت‌تری به همراه بیاورد؟

مساله اول این است که این مقایسه، مقایسه درستی نیست. اما در پاسخ به این سوال باید بگویم ما ۲ نوع مدل می‌توانیم داشته باشیم، یک مدل «متکی بر تعامل مطلق» و یک مدل «متکی بر خویشتن». یعنی مثل ترکیه عمل بکنید که درها را باز بگذارید، سرمایه‌ها بیایند و بروند و شما هم به نحوی ادغام بشوید در نظام اقتصادی بین‌الملل و ممکن است نظام فرهنگی آنها هم روی شما اثر بگذارد البته ترکه‌ها از زمان آتاترک زمینه این مساله را داشتند؛ اما در روساهای آنها هنوز مسلمان متعصب ما می‌بینید، باید برای حوزه فرهنگ جداگانه برنامه داشت. یکی هم این است که به عنوان بازیگری مستقل وارد عمل بشود و گزینش عمل بکند که این را فقط ایران می‌تواند به‌دلیل این ۳۰ و چند سال تجربه و این ۴ دهه ممارست و سختی که کشیده انجام بدهد؛ حالا یا اخرج ما بهای سنگینی دادیم، جنگ شد، تحریم شدایم و سختی‌های زیادی را تحمل کردایم، خیلی از کشورها حاضر نیستند این راه را بپیمایند. در هر صورت ما این موهبت را داریم.

■ عصر پوزیتیویسم را «خودمان» به وجود آوردیم

■ شما می‌گویید ما باید نظام سلطه را بپذیریم؟

ما نمی‌پذیریم، اروپایی‌ها هاما می‌پذیرند، برای ما بهترین حالت این است که رابطه بین خودمان با آمریکا را به نقطه صفر برسانیم، یعنی نه دشمنی نه دوستی، از آن طرف رابطمان را با اروپایی‌ها گسترش دهیم، ولی اگر فرکت کنید در این حالت هم آمریکایی‌ها دست برمی‌دارند و تا نمی‌زنند ما مساله نگاهی برسر پایش نمی‌کشند یا اذیت نمی‌کنند. این یک خساب و خیال باطل است. آنها پیوسته این کار را می‌کنند ما باید این مزاحمت یک جوری کنار بیاییم، یعنی بگوییم شما تو غان را بزنید و فشارتان را بیاورید ولی ما هم کونه نمی‌ایم.

■ ایران دارد با بسن مخالف رسانه‌ای و فرهنگی غرب مانند یک دیسکوست. هزاران نفر باید جایگاه ایستادنداند و فریاد می‌زنند و خوشحال هستند از اینکه دارند خودشان را تخلیه می‌کنند؛ اما آنچه می‌شنوند و می‌بینند هم می‌شنوند تنها صدای آن بلندگوهای اصلی است که در اختیار دیگر بازیگاه است. آنها خیلی خط فرم‌ها را باز می‌گذارند تا مساله حقوق بشر را پیش نمی‌کنند یا اذیت نمی‌کنند؛ این یک خواب و خیال باطل است، آنها پیوسته این کار را می‌کنند.

■ شما می‌گویید ما باید نظام سلطه را بپذیریم؟

ما نه استفاده‌ای از این استقلال داریم نه از مواردمان بهره‌ای می‌گیریم. ایران پتانسیل پیشرفت بالایی دارد و حداقل از این استقلال می‌تواند به درستی استفاده کند. این را دشمن هم می‌داند که ایران به دلیل این پویایی و دینامیسمی که دارد می‌تواند به پیشرفت‌های شگرفی برسد. در باب تعامل هم ایران به پشتوانه همین استقلال و با حفظ استقلال‌اش باید تعامل با کشورها را به مرحله غیر قابل بازگشت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند.

توسعه باید اتفاق بیفتد اما از مسیر پیشرفت درون‌زا باشد که هم از داخل صورت بگیرد هم ارتباط با بیرون داشته باشد، فقط در این مساله باید بین کشش بیرونی و توان داخلی تناسب برقرار شود، «پل کندی» یک حرف درستی می‌زند: «کشورهایی که کشش بیرونی‌شان فراتر از توان داخلی‌شان است، بلاخره انرژی‌شان یک روز تحلیل رفته و از بین می‌رود».

عکس: ابراهیم حیدری/ وطن امروز

پی‌نوشت

۱- رئیس‌جمهوری در نشست مشترک هیات دولت و استانداران سراسر کشور: «باید فکر کنیم پس از حصول توافق می‌توانیم هر طور که بخواهیم حرف بزنیم و عمل کنیم».

۲- سریع‌القلم: عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران، ص ۲۸۸: «یکی از دلایلی که نه‌تنها ایران، بلکه کل منطقه خاورمیانه مشکل توسعه‌یافتگی دارد، این است که در این منطقه، هویت فرهنگی قـوی وجود دارد کـه آمادگی ادغام با فرهنگ جهانـی را ندارد. مشکل ما را مصر و ترکیه هم دارند. می‌خواهیم هم با دنیا زندگی کنیم و هم فلسـفه دنیا را نفی کنیم. ما هم علاقه به همزیستی داریـم و هم علاقه به دفع جریان‌هـای فکری. دلیل این فرآیند این اسـت که ما به طور طبیعی یک غرور تاریخی داریم که آمریکا آن غـرور را با تحولات جهانی روز تطبیق دهیـم و ترجمه کنیم. تعریف ما از حاکمیت و استقلال بر پایه آن غرور تاریخی است. در حالی که امروز در دنیا حاکمیت بر مبانی فکری و مفهومی دیگری استوار شده است، ما در دنیا فلسفی، مفهوم و تعبیری به نام استقلال امـاندارید. بـین‌الملل تعبیری اسـت که در دهه ۱۹۵۰ میلادی کشورهای آفریقایی برای دوره استعمارزدایی استفاده می‌کردند. مفهومی بود که مولر افتاد و در کسب حاکمیت مفید بود اما امروز لغت استقلال در دوران پس از انقلاب اسلامی مفید بود اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد. لغتی که کاربرد دارد، حاکمیت اسـت. حاکمیت به این معنا نیسـت که ما باید با دنیا قهر کنیم. حاکمیت به این معنا نیسـت که شما باید با دنیا رویاروی به وجود بیاورید. حاکمیت یعنی باید با دنیا سهیم شویم».

۳- ژوپیتویسم (اثبات گرایی یا تحصل گرایی): هر گونه فلسفه علم براسـاس این دیدگاه اسـت که در علوم طبیعی و اجتماعی، داده‌های برگرفته از «تجربه حسی» [و تلقی منطقی و ریاضی از این داده‌ها] تنها منبع همه معرفت‌های معتبر اسـت؛ داده‌هایی که می‌توان آنها را به شرح‌ها به دست آورد را «مشاهد تجربی» گویند.

۴- تصورات ذهنی‌ای که هر جامعه از خود و دیگران دارد و مبتنی بر آن نوع نگاه، باورها، ارزش‌ها و تفسیر مردم از زندگی را فرهم می‌زند.

۵- پروسـز امینـی، تحلیل نظری دولت یازدهم، صـص ۲۹ و ۳۰: «بنیادی‌ترین موضع فرسـنجاتی (حاسی اصلی دولت) در چارچوب تئوری همگرایی یا غرب گرا و غرب‌گـویی است که با مجله «مطالعات بین‌المللی» در شـماره تابسـتان ۹۲ دارد. هاشمی در این گفـتوگو اشاره دارد که ایران در کشـورهای دیگر بـرسد در باب تعامل هم ایران به پشتوانه همیـن اسـتقلال و با حفظ اسـتقلال‌اش باید تعامل با کشورها را جلو ببرد تا به مرحله غیر قابل بازگشـت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند. برخی یک دوره فکر می‌کردند توسعه مدل ترکیه خوب اسـت و ترکیه از ایران جلو افتاده اسـت اما الان فهمیده‌اند آن مدل هم مناسـبش مرصوصی نداشـته اسـت و الان دارد دوباره بهم می‌ریزد و رو به براشـیبی اسـت.

■ جمعیتـی کلی‌تـان را از مدل مطلوب توسـعه بـرای ایران بفرمایید.

توسعه باید اتفاق بیفتد اما از مسیر پیشرفت درون‌زا باشد که هم از داخل صورت بگیرد هم ارتباط با بیرون داشته باشد، فقط در این مساله باید بین کشش بیرونی و توان داخلی تناسب برقرار شود، «پل کندی» یک حرف درسـتی می‌زند: «کشورهایی که کشش بیرونی‌شان فراتر از توان داخلی‌شان اسـت، بلاخره انرژی‌شان یک روز تحلیل رفته و از بین می‌رود».

■ «عدالت -توسـعه» یا «توده- نخبه» در فضای اجتماعی شکل نگرفته اسـت؛ به عنوان مثـال راهپیمایی ۱۳ آبـان ۹۲ و بعد از آن را که واقعا جمعیت متفاوتی نسـبت به سال‌های قبلش داشت، در جامعه‌شناسـان سیاسـی نشـانه بروز دغدغه مخدوش شـدن استقلال می‌دانند، یا عدم شـرکت افراد جنوب شهر تهران که پایگاه رأی عدالت دارد و نماینده‌ای در میدان سیاست نمی‌بینند و دولت نتوانسـته مطالبـات آنها را بـرآورده کند یـا فراخوان یادگفتمان‌های دولت در حوزه عدالت؟

یک مسالهای که وجود دارد این است که دولت در این مدت تمام تلاش و وقتش را صرف برجام کرده است و فکر می‌کرد وقتی این کار شد به یکباره همه مشکلات حل و فصل می‌شود اما من می‌دانستم جامعه شده و به کار گرفته شود. ما یک حالتی بین عربستان و کره شمالی داریم. کره درهایش را بسـته و می‌داند نسبتش با آمریکا چگونه است. سلاحش را می‌سازد و مردمش هم در یک وضعیتی که خب وضعیت مناسـبی نیسـت روزگار می‌گذرانند. عربستان هم یکسره خودش را در دامان غرب انداخته، ما این وسط از هر دو طرف چوب می‌خوریم. نه اسـتفاده‌ای از این اسـتقلال داریم نه از مواردمان‌مان بهره‌ای می‌گیریم. ایران پتانسیل پیشرفت بالایی دارد و حداقل از این استقلال‌اش می‌تواند به درسـتی استفاده کند. این را دشمن هم می‌داند که ایران به دلیل این پویایی و دینامیسمی که دارد می‌تواند به پیشرفت‌های شگرفی برسد. در باب تعامل هم ایران به پشتوانه همیـن اسـتقلال‌اش باید تعامل با کشورها را جلو ببرد تا به مرحله غیر قابل بازگشـت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند.

■ عبارتی درونزا و برونگراست. به این نکته چقدر توجه دارید؟

قطعا مدل دوم مطلوب‌تر است، من دوباره می‌گویم قضیه مصر متفاوت از ایران است. چون آنجا دست نشده بود، اساسا اسرائیل هیچ وقت نمی‌خواهد مصر یک کشور قدرتمند باشد، درباره کل کشورهای منطقه این نظر را دارد البته از بین‌رفتن است چون اگر این کشـورها تضعیف بشـوند خودش هم در خطر می‌افتد، مثل سوریه که قطعا یک دولت منظم مثل دولت «بشار اسد» به مراتب بهتر از یک قوم وحشی مثل داعش است؛ بشار اسد بلاخره یکسری از قواعد بین‌المللی را رعایت می‌کند.

ما در ایران چون وابسـتگی اینچنینی نداریم، هر چه در درون قوی‌تر باشیم در تعامل با برون هم بهتر عمل می‌کنیم، ما باید از صنعت شروع کنیم، برای اینکه به ما قدرت می‌دهد، رونق می‌دهد، بیکاری را از بین می‌برد، ما در این مرحله باید سیاسـت‌مان این باشد که بتوانیم تکنولوژی غرب را بگیریم و خودی کنیم، این هم لازمه‌اش این اسـت که اینها بیایند اینجا سرمایه‌گذاری کنند، ما هم باید چهارچشمی مراقب باشیم اینها چه کار می‌کنند و چه‌کار خودش را در دامان غرب انداخته، ما این وسط از هر دو طرف چوب می‌خوریم. نه اسـتفاده‌ای از این اسـتقلال داریم نه از مواردمان‌مان بهره‌ای می‌گیریم. ایران پتانسیل پیشرفت بالایی دارد و حداقل از این استقلال‌اش می‌تواند به درسـتی استفاده کند. این را دشمن هم می‌داند که ایران به دلیل این پویایی و دینامیسمی که دارد می‌تواند به پیشرفت‌های شگرفی برسد. در باب تعامل هم ایران به پشتوانه همیـن اسـتقلال‌اش باید تعامل با کشورها را جلو ببرد تا به مرحله غیر قابل بازگشـت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند.

■ خب این فشاری که به دولت بیاید که طرف مقابل هم حس کند اینجا تحت فشار است و فشـار را به آن طرف منتقل کند که بد نیسـت[۵]

یک وقت‌هایی لازم اسـت اعتراضات گسـترده‌ای بکنیم که به آنکه نشـان دهیم، اگر این باشد خیلی هم خوب اسـت که آن طرف ببیند اینجا دولت تحت فشـار اسـت و این فشار را دولت در مبرز مذاکره استفاده کند برای امتیاز گرفتن و امتیاز ندادن؛ ما باید بدانیم در آمریکا دیوانگانی هسـتند که خیلی خطرناکند، به قول آقای هاشمی که چند سال پیش گفته بود مغز گنجشک را گذاشته‌اند زیرش دیوانه‌اس!

■ عرصه بین‌المللی، یعنی بودن در وضع طبیعی؛ یعنی قانون جنگل کشورهای دیگر دخالت کنند؛ یکی کمتر، یکی بیشتر، اگر در جایی حقوق‌ای دیدید آید، مثل افغانستان یا عراق آنها می‌ریزند برای چپاول، پس ما نباید بگذاریم خلأقدرت به وجود آید

■ آمریکا به موشک‌ها ایراد می‌گیرد، اگر حرفش را بپذیرفتیم و عقب نشستیم، باید منتظر مداخله باشیم!

■ خلأقدرت که می‌فرمایید را بیشتر توضیح می‌دهید؟

مثلا آمریکایی‌ها نسبت به موشک‌های ما ایراد می‌گیرند، آنها این ایراد را می‌گیرند ببینند تا کجا مقاومت می‌کنیم و کجا عقب نشسته‌ایم و این هم باید ببینیم تا کجا می‌توانیم مقاومت کنیم و بر توان نظامی‌مان بیفزاییم، تا هر جایی که بتوانیم باید پیش برویم، مرحله بعدش می‌شود مداخلات بیشتر؛ ولی این به معنای این نیست که ما درها را ببندیم؛ ما باید دقت کنیم همه کشورها طمع مداخله دارند، آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس و... همه اینها تمایل به مداخله دارند؛ اگر شرایطش را داشته باشند، پس ما ضمن اینکه درها را نباید ببندیم و باید با همه ارتباط داشته باشیم، باید قدرت این را هم داشته باشـیم و نگذاریم خلأ قدرت به‌وجود آید. الان ترکیه و عربستان که رقیب ما در منطقه بودند بشدت به وحشت افتاده‌اند برای اینکه فکر می‌کنند درهای ایران دارد باز می‌شود.

■ هر قدر توان موشـکی و قدرت دفاعی را بالا ببریم، قدرت چانه‌زنی را در عرصه بین‌الملل بالا بردیم

■ در این مقولات همیشـه یک خلط مبحثی می‌کنند؛ زمانی که از اسـتقلال صحبت می‌کنیم، برخی بـه «انزوا» ترجمه می‌کنند همین‌طور وقتی درباره «تعامل و ارتباط» صحبت می‌کنیم، نباید تاویل به «وابسـتگی» شود. من نمی‌گویم انزوا داشته باشیم من می‌گویم تعامل داشته باشیم همزمان که اسـتقلال‌مان حفظ شود، به تعبیری نباید مدلی انتخاب شود که چالش «استقلال -توسعه» را رقم بزند.

■ سیاسـت اعلامـی و اعمالـی بایـد متفاوت باشد. ما هم باید در مجامع بین‌المللی حضور داشـته باشـیم و مذاکـره و هـم مقاومت کنیـم و در خط مقاومت باشیم. اساسا مقاومت جـزو ذات ما اسـت. این یک اصل دیپلماتیـک اسـت کـه در عرصه دیپلماسـی فشار اسـت و همه به هم فشار می‌آورند. شما مقاومت نکنید از بین می‌بردتان/ برای حفظ امنیت‌مان باید در منطقه فعال باشیم

■ خب یک نکته دیگری منل گاه دولتمردان هست که هر جایی که وورد ما در آنجا موجب تنش بین ما و آمریکا شود از ورود در آنجا اجتناب کنیم[۵]

ما در ایران چون وابسـتگی اینچنینی نداریم، هر چه در درون قوی‌تر باشیم در تعامل با برون هم بهتر عمل می‌کنیم، ما باید از صنعت شروع کنیم، برای اینکه به ما قدرت می‌دهد، رونق می‌دهد، بیکاری را از بین می‌برد، ما در این مرحله باید سیاسـت‌مان این باشد که بتوانیم تکنولوژی غرب را بگیریم و خودی کنیم، این هم لازمه‌اش این اسـت که اینها بیایند اینجا سرمایه‌گذاری کنند، ما هم باید چهارچشمی مراقب باشیم اینها چه‌کار می‌کنند و چه‌کار خودش را در دامان غرب انداخته، ما این وسط از هر دو طرف چوب می‌خوریم. نه اسـتفاده‌ای از این اسـتقلال داریم نه از مواردمان‌مان بهره‌ای می‌گیریم. ایران پتانسـیل پیشرفت بالایی دارد و حداقل از این استقلال‌اش می‌تواند به درسـتی استفاده کند. این را دشمن هم می‌داند که ایران به دلیل این پویایی و دینامیسمی که دارد می‌تواند به پیشرفت‌های شگرفی برسد. در باب تعامل هم ایران به پشتوانه همیـن اسـتقلال‌اش باید تعامل با کشورها را جلو ببرد تا به مرحله غیر قابل بازگشـت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند.

■ اگر فرکت کنید در این حالت هم آمریکایی‌ها دست‌برمی‌دارند و تا نمی‌زنند یا مساله حقوق بشر را پیش نمی‌کنند یا اذیت نمی‌کنند؛ این یک خواب و خیال باطل است، آنها پیوسته این کار را می‌کنند.

■ شما می‌گویید ما باید نظام سلطه را بپذیریم؟

ما نه استفاده‌ای از این استقلال داریم نـه از مواردمان بهره‌ای می‌گیریم. ایران پتانسـیل پیشرفت بالایی دارد و حداقل از این اسـتقلال‌اش می‌تواند به درسـتی استفاده کند. این را دشمن هم می‌داند که ایران به دلیل این پویایی و دینامیسمی که دارد می‌تواند به پیشـرفت‌های شـگرفی برسـد. در باب تعامل هم ایران به پشـتوانه همیـن اسـتقلال‌اش باید تعامل با کشـورها را جلو ببرد تا به مرحله غیر قابل بازگشـت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند.

■ اگر فکر کنید در این حالت هم آمریکایی‌ها دست‌برمی‌دارند و تا نمی‌زنند یا مساله حقوق بشر را پیش نمی‌کنند یا اذیت نمی‌کنند؛ این یک خواب و خیال باطل است، آنها پیوسته این کار را می‌کنند.

■ شما می‌گویید ما باید نظام سلطه را بپذیریم؟

ما نه استفاده‌ای از این استقلال داریم نـه از مواردمان بهره‌ای می‌گیریم. ایران پتانسـیل پیشرفت بالایی دارد و حداقل از این اسـتقلال‌اش می‌تواند به درسـتی استفاده کند. این را دشمن هم می‌داند که ایران به دلیل این پویایی و دینامیسمی که دارد می‌تواند به پیشـرفت‌های شـگرفی برسـد. در باب تعامل هم ایران به پشـتوانه همیـن اسـتقلال‌اش باید تعامل با کشـورها را جلو ببرد تا به مرحله غیر قابل بازگشـت برسد؛ یعنی پیشرفت‌هایی صورت بگیرد که دشمن نتواند آنها را برگرداند.

■ اگر عنـان اقتصاد را بدهیم دسـت خارجی‌ها و اقتصـاد را ادغام کنیـد در اقتصـاد بین‌المللـی کنتـرلش را بـه دسـت سیسـتم بین‌المللی می‌سـپارید. دلیلـی نـدارد آنهـا سرمایه‌گذاری بکنند که شما ترقی کنید ولـی اگر در حدی باشـد و به گونه‌ای باشـد که مهار قضیه دسـت ما باشد، این اتفاق نمی‌افتد

■ خب این فشارهای خارجی را مطرح کردید، خب؛ ما یک ترتیب تاریخی دیگری را پیش چشم داریم، در یک دوره‌ای سرمایه‌های خارجی گسیل شد در جنوب شرق آسیا و آنجا یک روند اقتصادی وحشـتناکی پیدا کرد؛ اما یکباره کشـورهای سرمایه‌گذار، این سرمایه‌ها را خارج کردند و از آنجا بسـیار اسـفبار در سـال ۱۹۹۷ در آن کشـورها اتفاق افتاد که «ماهاتیر محمـد» تعریف می‌کند،[۶] راه‌حل‌هایی که آنهـا دادند، توجه به داخل‌مـان. اینکه زنان ملاهای خود را تحویل نمی‌دادند تا به‌صورت شـش‌به‌بازار جهانی عرضه شود و از خارجی به دست آید، مردم و بعضی از مقامات از مسافرت‌های خود حتی